

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال پانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷، پیاپی ۳۸، صص ۱۲۵-۱۵۳

تحلیل انتقادی دلایل قائلان به نظریه تکرار نزول

رقیه شکفته^۱

عبدالهادی فقهی زاده^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۲۸

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۴/۲۶

چکیده

در منابع تفسیری و علوم قرآنی، در مواردی، در تعیین سبب نزول، یا مکی و مدنی بودن برخی آیات و سوره، از تکرار نزول آنها سخن رفته است. طرفداران این دیدگاه، در مواجهه با روایات متعدّد و متعارض، نظریه تکرار نزول را مطرح کرده‌اند. این گروه از محققان، برای تشخیص سبب نزول آیه، صحت سند و نوع تعبیر راوی را ملاک قرار داده‌اند؛ اما محدود کردن ملاک تشخیص سبب نزول یا مکی و مدنی بودن آیات و سوره به صحت سند و تعبیر راوی، در کنار پیش فرض اولیه آنان مبنی بر عدم اجتهاد راویان، مشکل ظهور روایات مختلف و متعارض را به وجود آورده است، از این رو، به دلیل عجز از ترجیح روایات متعارض موجود در این حوزه، آنها را

۱. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

faghizad@ut.ac.ir

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (نویسنده مسؤول)

بر تکرار نزول حمل کرده و عملاً از ورود به حوزه‌ی نقد و انکار روایات اجتناب ورزیده‌اند؛ حال آنکه دلایل طرفداران این نظریه، از نظر علمی، اتقان لازم را ندارند، میان روایات مرتبط با حوزه‌ی نزول آیات و سوره‌ها مورد نظر بر اساس قواعد حدیث‌شناسی، امکان ترجیح وجود دارد؛ ضمن آنکه اقوال طرفداران این نظریه در توجیه مصادیق مورد ادعا متعارض بوده و عدم ثبت آیات و سوره‌ها مورد ادعا در مصحف رسمی شاهی دیگر بر عدم صحت نظریه تکرار نزول است.

واژه‌های کلیدی: تکرار نزول، اسباب النزول، مکی و مدنی، صحت سند، تعبیر راوی.

مقدمه

نظریه «تکرار نزول» - که در برخی آثار تفسیری و علوم قرآنی مطرح شده - یکی از مباحث مرتبط با نزول قرآن است که عمدتاً ذیل مباحث اسباب نزول و مکی و مدنی به آن اشاره شده است. وجود روایات مختلف و متعارض در جهت تعیین سبب نزول یا مکی و مدنی بودن برخی آیات و سوره‌ها باعث شده است که دیدگاه‌های ناهمگونی درباره نزول برخی آیات و سوره‌ها وجود آید.

گروهی از محققان از دیرباز برای تشخیص سبب نزول آیه یا سوره‌ای، بیش از هر چیز، به نوع تعبیر راوی اهمیت داده و بر آنند که در بیان سبب نزول، اجتهاد جائز نیست و در این حوزه فقط باید به روایات شاهدان نزول وحی استناد کرد. اما در این میان، بعضاً روایات متعدّد و متناقضی برای یک آیه یا سوره وجود دارد که باید به حل آنها پرداخت. بر این اساس، محققان برای حل این مشکل، صحت سند و صراحت تعبیر راوی در بیان سبب نزول را دو ملاک مهم برای ترجیح و داوری درباره این روایات دانسته‌اند و در صورت نیافتن ملاکی برای ترجیح، عملاً بدون توجه به قراین دیگر همه‌ی روایات را جمع و نظریه تکرار نزول را راه حل مشکل برشمرده‌اند.

بنابراین تأمل در چند و چون نظریه تکرار نزول و تحلیل انتقادی دلایل طرفداران آن ضروری است، زیرا این نظریه در منبع و نوشتار مستقلى نقد و بررسی نشده و تنها یک مقاله با عنوان «انگاره‌ی تکرار نزول» به قلم سهیلا پیروزفر در مجله‌ی علوم الحدیث، سال سیزدهم، شماره‌ی سوم و چهارم به چاپ رسیده است که نویسنده در این مقاله به طرح و معرفی کلی این نظریه پرداخته است.

بررسی منابع تفسیری و حدیثی و علوم قرآنی حاکی از آن است که این نظریه از هیچ یک از صحابه نقل نشده و در آثار متقدمان، مطرح نیست. ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) معتقد است هنگامی که برای آیه‌ای دو سبب متفاوت ذکر شده باشد، ممکن است هر دو درست باشند؛ به این صورت که آن آیه به دنبال آن اسباب متعدّد نازل شده یا اساساً دو بار نازل شده باشد (ابن تیمیه، بی تا، ص ۶۱؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۳۳۹).

در اقوال موافقان این نظریه آشفتگی‌هایی به چشم می‌خورد که بر عدم اتقان علمی آن دلالت دارد؛ ابن حجر (م ۸۵۲ق) علی‌رغم آنکه اصل را عدم تکرار نزول می‌داند (ابن حجر، ۱۳۴۸ق، ج ۸، ص ۵۰۸) در مواردی مانند؛ آیه ۸۵ سوره الإسراء احتمال تکرار نزول را مطرح کرده است. او درباره‌ی آیه ۸۵ سوره‌ی الإسراء می‌گوید:

«... وَ يُمَكِّنُ الْجُمُعَ بِأَنْ يَتَعَدَّدَ النُّزُولَ بِحَمْلِ سُكُوتِهِ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ عَلَى تَوْفَعٍ مَزِيدٍ

بَيَانٌ فِي ذَلِكَ...» (ابن حجر، ۱۳۴۸ق، ج ۱۳، ص ۲۰۴)

سیوطی (م ۹۱۱ق) در «الاتقان فی علوم القرآن» در فصلی تحت عنوان «ما تکرّر نزوله»، با استناد به قول ابن حصار بدون ذکر منبع خاصی از وی می‌گوید: گاهی به سبب موعظه و تذکر، آیه‌ای به‌طور مکرّر نازل می‌شود و پس از نقل نظر صاحب کتاب «الکفیل بمعانی التنزیل» - به عنوان مخالف این نظریه - خود به دفاع از نظریه تکرار نزول می‌پردازد (سیوطی، بی تا، ج ۱، صص ۱۳۰ و ۱۳۱).

ایشان در عین حال که در الاتقان درباره‌ی سوره توحید قائل به تکرار نزول آن شده در لباب النقول آن را مدنی دانسته و بر آن است که در این حالت تعارض بین روایات رفع می‌شود (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۳).

زرقانی (۱۹۴۸م) نیز ذیل بحث «تعدد اسباب نزول در باره‌ی آیه واحد» در مقام بیان صورت‌هایی که در بررسی روایات ممکن است رخ دهد، صورت چهارم را حالتی می‌داند که هر دو روایت صحیح باشد، هیچ عامل مرجّحی در میان نباشد و به دلیل فاصله زمانی نتوان میان آن‌ها جمع کرد. بنابراین او معتقد است در این حالت باید آنها را بر تکرار نزول حمل کرد تا به هر دو روایت تمسک جست و اشکالی هم به وجود نیاید. زرقانی سپس به شبهه عبث بودن تکرار نزول با وجود حفظ آیات از سوی پیامبر (ص) و حافظان قرآن و امکان رجوع به آن، چنین پاسخ می‌دهد:

«در تکرار نزول حکمتی بلند نهفته است. خداوند با این عمل به بندگانش

هشدار می‌دهد و نظر آنان را به توصیه‌های سودمند و فواید فراوان آیات

تکرار نزول جلب می‌کند» (زرقانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۰).

نظریه تکرار نزول در اقوال برخی از مفسران، بدون استناد به منبعی خاص به صورت فعل مجهول مطرح شده است. مثلاً در تفسیر سوره فاتحه آورده‌اند:

- «قِيلَ نَزَلَتْ مَرَّتَيْنِ مَرَّةً بِمَكَّةَ وَ مَرَّةً بِالْمَدِينَةِ» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۸۰).

- «لَعَلَّهَا نَزَلَتْ فِي مَكَّةَ وَ مَرَّةً فِي الْمَدِينَةِ» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۹۹).

- «به قولی دو مرتبه در هر دو جا (مکه و مدینه) نزول یافته است» (خسروانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۶).

در مقابل برخی دیگر از مفسران نظیر؛ ابوالفضل میبدی در تفسیر کشف الاسرار و عدّه‌الابرار ذیل آیه‌ی ۱۳۶ سوره زمر (رشیدالدین میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۸، ص ۴۱۸)، و قمی مشهدی در تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب ذیل سوره فاتحه (قمی مشهدی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۱۰) نیز به صراحت تکرار نزول را پذیرفته‌اند. علامه طباطبایی نیز تصریح می‌کند:

«برخی از سوره‌ها مکرراً نازل شده، همان‌طوری که گفته می‌شود که سوره‌ی حمد دو مرتبه نازل شده؛ یک مرتبه در مکه یک مرتبه در مدینه» (طباطبایی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۱۶)

ایشان در تفسیر آیه پنج سوره‌ی ضحی نیز به دلیل روایات متعارض احتمال تکرار نزول را مطرح کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۱۲). از این رو در نوشتار حاضر در وهله‌ی نخست زمینه‌های قول به تکرار نزول بررسی شده و سپس دلایل موافقان و مخالفان معرفی و وزن مهم‌ترین مستند معتقدان به نظریه‌ی مزبور از منظر نقد علمی شناسانده و آنگاه با بررسی نمونه‌هایی از مصادیق مورد ادعای نظریه‌ی تکرار نزول، میزان اعتبار و واقعی بودن دیدگاه مورد بحث، روشن شده است.

۱. عوامل پیدایش عقیده به تکرار نزول

مهم‌ترین عوامل پیدایش عقیده به تکرار نزول عبارتند از:

۱-۱. روایات متعارض اسباب نزول و ضعف محققان در حل تعارض آنها

ویژگی بارز روایات در حوزه‌ی اسباب نزول، وجود تعدد و اختلاف و تناقض در آنهاست؛ بر این اساس اکثر محققان قرآنی برای حل تعارض موجود عمدتاً به نوع تعبیر راوی و صحت سند روایات توجه داشته‌اند اما اگر همه روایات صحیح باشند و نتوان یکی را بر دیگری ترجیح داد دو حالت را مطرح نموده‌اند:

الف) اگر روایات قریب العصر باشند در این حالت بین روایات جمع نموده‌اند، مانند اسباب متعدد برای نزول آیه‌ی واحد. گروهی از دانشمندان علوم قرآنی، نزول آیات لعان را نمونه‌ای برای تعدد سبب با وحدت نزول دانسته‌اند (زرقانی، بی تا، ج ۱، صص ۱۸۸-۱۹۹) زیرا در این زمینه، داستانی مشابه درباره دو نفر به نام‌های عویمر و هلال بن امیه نقل شده است (بخاری، بی تا، ج ۶، ص ۱۲۵).

ب) اما اگر روایات به خاطر فاصله‌ی زمانی، قابل جمع نباشند بدون توجه به شاخص‌هایی چون امکان عقلی، سازگاری با قراین خارجی بر تعدد نزول آیه با تعدد اسباب (تکرار نزول) حمل کرده‌اند (سیوطی، بی تا، ج ۱، صص ۱۲۲-۱۱۷؛ زرقانی، بی تا، ج ۱، صص ۱۱۶-۱۲۰). سیوطی می‌گوید:

«هرگاه جمع بین روایات ممکن نباشد، بر تعدد و تکرار نزول حمل می‌شود»

(سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۲).

۱-۲. عقیده به عدم اجتهاد راویان

یکی از دلایل ناتوانی طرفداران تکرار نزول در ترجیح میان روایات، از عقیده به عدم اجتهاد راویان شاهد نزول که آن بازتاب عقیده به عدالت همه‌ی صحابه است نشأت می‌گیرد. بر این اساس همه روایات را پذیرفته و جمع نموده‌اند. گرچه عماد الدین الرشید منشأ قول به تکرار نزول آیات و سوره را تساهل در قبول روایات اسباب نزول می‌داند (محمدالرشید، ۱۴۲۰ق، ص ۲۲۵)، اما بررسی ریشه‌ای این مسأله حاکی از آن است که این امر دارای پیشینه‌ی تاریخی است که به عقیده عدالت همه‌ی صحابه برمی‌گردد، البته اگر از مخالفت برخی از دانشمندان اهل سنت صرف نظر کنیم (آمدی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۵۵؛ ابوریه، بی‌تا، ص ۳۴۰).

نظریه عدالت همه‌ی صحابه در میان آنان یکی از عقاید محوری است. ابن اثیر می‌گوید: «صحابه همگی عادل هستند و درباره آنها سخن از جرح روا نیست» (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۱، ص ۳). نظریه‌ی عدالت همه‌ی صحابه از سوی معاویه مورد حمایت قرار گرفت و گسترش یافت؛ خلفای بعدی راه معاویه را در این زمینه ادامه دادند و با پیدایش و گسترش اشاعره، توسعه‌ی بیشتری یافت زیرا اصول پذیرفته شده اشاعره نظیر جبر، تفکیک عمل از ایمان ... تضمین کننده تثبیت اقتدار سیاسی آنان بود (احمد حسین، بی‌تا، ص ۱۰۵). این شیوه‌ی حمایت خلفای عباسی از اشاعره همچنان توسط وهابی‌ها که حامیان نهضت ضد عقل هستند دنبال می‌شود (مطهری، ۱۳۶۸ش، ص ۲۰۴). خالد بن عثمان بر صحت عقیده به تکرار نزول، این چنین استدلال می‌کند:

«قول به تکرار نزول، بهتر از ترجیح است؛ زیرا جمع اگر ممکن باشد مطلوب است؛ ولی ترجیح باعث ندیده گرفتن برخی از روایات می‌شود» (السبت، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۶۲).

۱-۳. عدم توجه به مرجحات در حل تعارض روایات

در دوران معاصر مهم‌ترین دلیل راه‌یابی اعتقاد به تکرار نزول، عدم تحلیل درست از مضامین روایات سبب نزول است (پیروزفر، ۱۳۸۷ش، ص ۳۵).

افزون بر عوامل ذکر شده می‌توان به عدم رعایت اولویت‌های جمع بین روایات متعارض و نیز عدم دقت در سازگاری متن روایات با متن آیات یا به عبارت دیگر عدم توجه به مرجحات متنی و عقلی و تاریخی اشاره کرد. همه‌ی این عوامل باعث شده است نظریه‌ی تکرار نزول آخرین ملجأ طرفداران آن، برای جمع بین روایات متعارض باشد. به عنوان مثال ذیل آیه ۱۱۳ سوره‌ی توبه سه دسته روایت گوناگون ذکر شده است: ۱- در مورد ابوطالب، ۲- درباره‌ی مادر پیامبر اکرم(ص)، ۳- مراد پدران مشرک مسلمانان است. طرفداران تکرار نزول، این روایات را بدون توجه به نقد عقلی و تاریخی، جمع نموده و معتقد به تکرار نزول آن شده‌اند.

۲. مخالفان نظریه‌ی تکرار نزول

سیوطی مخالفت با این نظریه را به مؤلف کتاب «الکفیل بمعانی التنزیل»، عماد الدین الکندی (م ۷۴۱ق) نسبت داده است که از نظر او تکرار نزول، تحصیل حاصل و بی‌فایده است (سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۱). برخی دیگر از قرآن‌پژوهان نیز معتقدند برای اعتقاد به این نظریه هیچ دلیل موجهی وجود ندارد؛ زیرا حکمت از تکرار نزول واضح نیست. فقط علت آن، وجود روایات متعدّد در سبب نزول است که جمع بین آنها ممکن نیست که در این صورت مسأله ترجیح پیش می‌آید زیرا اخذ به ترجیح بهتر از عقیده به تعدّد نزول و تکرار آن است (ر.ک: القطان، ۱۴۰۳ق، ص ۹۱؛ مطلوب، ۱۴۲۵، ص ۶۸).

نصر حامد ابوزید نیز این سخن را که آیه‌ای دو نزول داشته صرفاً فرضی برای جمع بین روایات متعارض می‌داند (ابوزید، ۱۳۸۰ق، ص ۱۵۶). فضل حسن عباس معتقد است در همه مصادیق موارد ادعا در نظریه‌ی تکرار نزول، راه دیگری برای جمع میان روایات یا ترجیح یکی بر دیگری وجود دارد (حسن عباس، ۱۹۹۷م، ج ۱، صص ۳۰۵-۳۱۵). ملا حویش آل غازی نیز در تفسیر بیان المعانی ذیل آیه‌ی ۸۵ سوره اسراء، تکرار نزول آیات و سوره‌های قرآن را رد می‌کند (آل غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۱۵۶).

عاملی نیز درباره‌ی ردّ تکرار نزول سوره‌ی حمد می‌گوید:
 «ممکن است بگوییم چون پیامبر اکرم(ص) در مکه به نماز آن را خوانده و
 در مدینه به عنوان قرآن قرائت فرموده از این جهت گمان کرده‌اند که در
 دو نوبت نازل شده است» (عاملی، ۱۳۶۰ش، ج ۱، ص ۵).

۳. دلایل طرفداران نظریه‌ی تکرار نزول و نقد آنها

دلایلی که طراحان تکرار نزول مطرح نموده‌اند به شرح ذیل است:

۳-۱. تعظیم شأن آیات و سور؛ تذکر بیشتر برای مقابله با فراموشی

زرکشی بر آن است که چه بسا آیه یا آیاتی از قرآن به جهت تعظیم شأن و تذکر
 بیشتر دوبار نازل شده باشد تا امکان فراموشی آن از میان برود. وی پس از ذکر برخی از
 مصادیق مورد ادعا در این نظریه، حکمت تکرار نزول آنها را، تذکر به مسلمانان می‌داند
 (زرکشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۴). اکثر قرآن‌پژوهان موافق تکرار نزول، در باب فوائد تکرار
 نزول استنادشان به قول زرکشی است (صالح، ۱۳۶۳ش، ص ۱۴۵؛ السبت، ۱۴۲۱ق، ج ۱،
 ص ۶۲؛ عنایه، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۸۴).

دلایل مذکور علمی به نظر نمی‌رسد زیرا آیات بسیار مهم دیگری نیز هستند نظیر
 آیه‌الکرسی، آیات اسماء و صفات خداوند که درباره‌ی آنها ادعای تکرار نزول مطرح نشده
 است؛ به این معنا که اگر علت تکرار نزول، ترس از فراموشی بود، می‌بایست همه‌ی آیات
 مکرراً نازل می‌شد. افزون بر آن خداوند فرموده است: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾
 (الحجر: ۹). آیات الهی به محض نزول از سوی مسلمانان حفظ می‌شد و پیامبر اکرم(ص)
 به منظور صیانت از نصوص قرآنی، علاوه بر استمداد از نیروی حافظه‌ی خود و مردم، دستور
 داد قرآن را بنویسند (حجتی، ۱۳۸۵ش، ص ۲۰۲).

کوشش یاران پیامبر اکرم(ص) نیز در درجه‌ی درخور نگرشی قرار داشت و از این
 رو، در فراگیری و حفظ آن سخت می‌کوشیدند (رامیار، ۱۳۸۲ش، ص ۲۳۸).

بنابراین چگونه متصور است که خداوند به خاطر ترس از فراموشی، آیه یا سوره‌ای را دو بار نازل کند. بر این اساس این سؤال مطرح می‌شود که چه لزومی دارد که بپذیریم آیه یا سوره‌ای که یک بار از سوی خداوند، لباس الفاظ پوشیده و وجود یافته و بر مردم قرائت شده و کاتبان آن را نگاهشته‌اند، بار دیگر همین مراحل را طی کند و دوباره نازل شود؟ اینکه آیات ادعایی در نظریه‌ی تکرار نزول، در مصحف دو یا چند بار ثبت نشده است دلیل دیگری بر ردّ این نظریه است؛ زیرا هر آنچه از قرآن نازل شده در مصحف ثبت شده است.

۲-۳. نزول مجدد برای اراده‌ی معانی دیگر الفاظ مشترک

ابن تیمیه در تحلیل اختلاف مفسران سلف در تفسیر الفاظ مشترکی مانند ﴿...عَشَعَسَ﴾ (التکویر: ۱۷) که برخی اقبال و برخی ادبار معنی کرده‌اند می‌گوید:
«دلیل این امر یا در این است که این آیه دو مرتبه نازل شده است: در مرتبه اول یک معنا اراده شده و در مرتبه‌ی دوم معنای دیگر؛ یا آن مشترک لفظی است و اراده دو معنا از آن جایز است» (ابن تیمیه، بی‌تا، ص ۶۱).

سیوطی نیز بیانی مشابه قول ابن تیمیه را مطرح کرده و بر این عقیده است که در چنین مواردی، گاه می‌توان همه‌ی وجوهی را که گذشتگان گفته‌اند صحیح دانست و گاه نمی‌توان در این باره حکم داد؛ به این ترتیب که مثلاً اگر آیه‌ای دوباره نازل شده باشد، یک بار این معنا و بار دیگر، معنای دیگر را مراد بدانیم؛ یا هنگامی که واژه‌ای مشترک لفظی باشد، می‌توان هر دو معنایش را هم‌زمان مورد نظر خداوند دانست (سیوطی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۰۴).

در مقابل دلایل ابن تیمیه و سیوطی لازم به ذکر است که پدیده اشتراک لفظی یا واژه‌های چند معنا و تک معنا تنها در حالت استقلال و انفراد، معانی متعدد و مختلف خود را نشان می‌دهند اما در ترکیب جمله با چنین پدیده‌هایی روبه‌رو نیستیم زیرا ترکیب زبانی جمله با تمام پیوندها و ارتباطش، پیچیدگی و ابهام را می‌زداید و دلالت لفظ را روشن می‌سازد (ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۱۶۳).

به نظر می‌رسد منظور دانشمندانی همچون ابن تیمیه و سیوطی صحیح دانستن تمام معانی است که گذشتگان ذکر کرده‌اند و آنان از این رو چنین حکمی کرده‌اند که از هر گونه نقد و سنجش نظرات گذشتگان پرهیز کنند.

۳-۳. نزول مجدد به لهجه‌ای غیر از لهجه نزول اول

سخاوی پس از نقل نزول مکرر سوره‌ی فاتحه - که خود پیش‌تر مکی بودن سوره‌ی حمد را ترجیح داده است - می‌گوید:

«اگر گفته شود نزول مجدد آن چه فایده‌ای دارد؟ می‌گویم ممکن است بار اول بر یک وجه یا حرف نازل شده و بار دوم بر بقیه وجوه یا حروف، مانند مالک و ملک و السراط و الصراط و امثال اینها» (سخاوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۴).

خالد بن عثمان در البست نیز بر این عقده است که تکرار نزول چیز عجیبی نیست؛ زیرا قطعی است که قرآن در مکه بر یک لهجه (لهجی قریش) و در مدینه به لهجه‌های دیگر نازل شده است و این امر متعلق به آیاتی است که به چند لهجه نازل شده‌اند (السبت، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۶۲).

نکته قابل تأمل در اینجا آن است که در بسیاری از آیات مورد ادعا در نظریه‌ی تکرار نزول، جز در چند مورد اندک، قرائات مختلف یافت نمی‌شود و در قرائات سبع بسیاری از سایر آیات قرآن با قرائات متعدد خوانده شده‌اند حال آنکه ادعای تکرار نزول آنها نشده است (عباس، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۳۰۴). پراکندگی و ضعف دلایل اقوال طراحان نظریه تکرار نزول نشان می‌دهد که این نظریه از اتقان علمی برخوردار نیست و نمی‌توان به عنوان یک نظر قطعی قبول نمود.

۴. پیامدهای قبول تکرار نزول

دلایل طرفداران این نظریه، از نظر علمی، اتقان لازم را ندارند، قبول نظریه‌ی تکرار نزول مستلزم پذیرش پیامدهایی است که با براهین عقلی و نقلی سازگار نیست. مهم‌ترین این پیامدها عبارتند از:

۴-۱. نسبت دادن فراموشی به پیامبر اکرم(ص)

بر مبنای چنین نظریه‌ای، متن آیات و سوره‌های قرآنی ممکن است حتی از ذهن پیامبر اکرم(ص) فراموش شود؛ زیرا با تکرار وقایعی مشابه، پیامبر اکرم(ص) نیاز به وحی مجدد دارد تا آیت‌های را که پیش‌تر نازل شده، به یاد او آورد. قبول چنین نتیجه‌ای با وجود منقولات فراوان در باب تأکید و اصرار پیامبر اکرم(ص) و صحابه بر حفظ آیات ناممکن می‌نماید. طرفداران تکرار نزول «خوف از فراموشی» را یکی از دلایل مهم تکرار نزول دانسته‌اند؛ حال آنکه یکی از نتایج پذیرش تکرار نزول، عملاً نسبت دادن فراموشی به پیامبر اکرم(ص) است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ﴿سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى﴾ (الاعلی: ۶) می‌گوید:

«منظور از اقراء در این مورد، این است که ما به تو قدرت می‌دهیم که قرآن را در دست بخوانی و خوب بخوانی؛ همان‌طوری که نازل شده و بدون کم و کاست و تحریف و فراموشی» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۲۶۶).

اگر مراد طرفداران تکرار نزول ترس از فراموشی مردم باشد در این صورت همه یا اکثر آیات می‌بایست مکرراً نازل می‌شدند. حال آنکه قرآن در حافظه حافظان و در مصاحف کاتبان وحی حفظ می‌شد.

۴-۲. عدم توانایی پیامبر اکرم(ص) در تطبیق حوادث با آیات مناسب قرآن

مطابق نظریه‌ی تکرار نزول، گویی پیامبر اکرم(ص) توانایی تطبیق حوادث با آیات مناسب قرآن را نداشته و همین امر باعث شده دوباره آیه یا سوره‌ای نازل شود؛ حال آنکه بر اساس نص قرآن، علاوه بر تلاوت آیات قرآن، وظیفه‌ی تبیین آن نیز بر عهده پیامبر اکرم(ص) بوده است: ﴿...أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (النحل: ۴۴) و ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ...﴾ (الجمعه: ۲).

لازم به ذکر است در کنار وحی قرآنی بر پیامبر اکرم(ص) وحی بیانی یا وحی غیرمتلو نیز می‌شده است که این نوع از وحی جزء قرآن کریم نبوده اما بسیاری از احکام از طریق این وحی به پیامبر اکرم(ص) رسانیده شده است: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا

بَيَانَهُ ﴿القيامة: ۱۸-۱۹﴾. به عبارت دیگر اصول شریعت در کتاب آسمانی و وحی قرآنی است و شرح و بیانش در حدیث پیامبر اکرم (ص) که منشأ وحی بیانی دارد است (عسکری، ۱۳۸۳ش، صص ۲۴-۲۵؛ عثمانی، ۱۳۸۳ش، صص ۲۸-۲۹).

پس چگونه متصور می شود پیامبر اکرم (ص) توانایی تطبیق حوادث با آیات مناسب قرآن را نداشته باشد تا اینکه آیات یا سور نزول مجدد داشته باشند، بلکه می توان گفت پیامبر اکرم (ص) قرائت مجدد داشته است این گفتار با عقل سازگارتر است.

۴-۳. نفی عصمت پیامبر اکرم (ص)

پذیرش تکرار نزول برخی از مصداق مورد ادعای تکرار نزول مساوی با نفی عصمت پیامبر اکرم (ص) است، از این رو نمی توان چنین نظریه ای را قبول نمود. به عنوان نمونه در آیه ۱۱۳ سوره توبه پیامبر اکرم (ص) از استغفار برای مشرکین نهی شده است: «برای پیامبر و مؤمنان، شایسته نبود که برای مشرکان (از خداوند) طلب آمرزش کنند، هر چند از نزدیکانشان باشند (آن هم) پس از آنکه بر آنها روشن شد که این گروه، اهل دوزخند!».

درباره‌ی سبب نزول این آیه، سه دسته روایت وجود دارد:

الف) یک دسته نزول آن را در شأن مادر پیامبر اکرم (ص) دانسته (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۶)،

ب) دسته دوم در شأن ابو طالب دانسته (بخاری، بی تا، ج ۶، ص ۸۷)

ج) دسته سوم؛ در شأن پدران مشرک مسلمانان معرفی کرده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۳۱).

بر این اساس مکی و مدنی بودن آن نیز محل اختلاف است؛ برخی از مفسران آن را به تبع مدنی بودن سوره، مدنی می دانند (سمرقندی، ج ۲، ص ۳۷؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۱۶۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۳؛ ملاحویش، ۱۳۸۲ق، ج ۶، ص ۳۹۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۱۴۴).

برخی دیگر آن را مکی دانسته و آن را از مدنی بودن کلّ سوره استثناء کرده‌اند (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۴۴). برخی نیز در مقام جمع روایات، قائل به تکرار نزول آن در مواضع گوناگون شده‌اند (زرکشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۵؛ سیوطی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۱۳۰؛ صبحی، ۱۳۶۳ش، ص ۱۴۵).

به اعتقاد گروه پرشماری از مفسران سوره‌ی توبه، از واپسین سوره‌هایی است که پس از فتح مکه بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است (طوسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۱۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۱۵) حال آنکه ابوطالب در سال دهم بعثت وفات یافته است. بنابراین چگونه متصور است که سبب نزول این آیه چندین سال قبل از نزول آن واقع شود؟

طبری و ابن ابی الحاتم نقل کرده‌اند: مؤمنان برای پدران مشرک خود استغفار می‌کردند تا این آیه نازل شد و آنان را نهی کرد و از آن پس، برای پدران مشرک خود که از دنیا رفته بودند، استغفار نمی‌کردند؛ اما از استغفار برای زندگان آنان منع نشده بودند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۳۱؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۱۸۹۳). بر این اساس، تنها روایت مورد قبول که با ظاهر آیه نیز مناسب به نظر می‌رسد، روایت اخیر است مؤلف التفسیر الکاشف می‌گوید:

«قول نزول آیه در مورد ابوطالب باطل است و صحت روایت نزول آن در مورد مادر پیامبر اکرم (ص) ثابت نشده است؛ بنابراین روایت دالّ بر نزول آیه درباره‌ی مؤمنان که برای اموات مشرک شان استغفار می‌کردند صحیح است و ظاهر آیه در آن صراحت دارد» (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۱۱۰).

دلیل دیگر دالّ بر بطلان تکرار نزول این آیه این است که وقتی پیامبر اکرم (ص) یک بار از استغفار برای کسی نهی شد، چگونه می‌توان پذیرفت که این نهی را نادیده بگیرد و برای مشرک دیگری استغفار کند تا سبب نزول مجدد آیه واقع شود؟!

بنابراین تکرار نزول این آیه در نهی پیامبر اکرم (ص) از استغفار برای مشرکان و نهی دوباره از آن در مدینه با عصمت پیامبر اکرم (ص) سازگار نیست؛ چنان که ابن حجر روایت دالّ بر نزول آن درباره‌ی مادر پیامبر اکرم (ص) را از باب تأخیر نزول از سبب دانسته است

(ابن حجر، ۱۳۴۸ق، ج ۸، ص ۵۰۸). چون وفات مادر پیامبر اکرم (ص) قبل از بعثت بوده و نزول آیه بعد از هجرت در سال‌های پایانی حیات پیامبر اکرم (ص) اتفاق افتاده است. بنابراین آیا اساساً می‌توان چنین حادثه‌ای با چنین فاصله‌ی زمانی را سبب نزول آیه محسوب کرد؟!.

بدین سان محال است که پیامبر اکرم (ص) این نهی را نادیده گرفته و برای مشرکی دیگر استغفار کند تا سبب نزول دوباره‌ی آیه شود. بنابراین چگونه می‌توان تصور کرد که پیامبر اکرم (ص) با اوامر و دستورات الهی مخالفت بکند تا مخالفت ایشان سبب نزول دوباره‌ی آیه شود تا ایشان را متذکر فعل اشتباهش سازد.

۵. نقد و بررسی مصادیق مورد ادّعی تکرار نزول

شایسته است روایات متعارض مصادیق مورد ادّعا را بر اساس قرائن بررسی کرد تا یکی از روایات ترجیح داده شود یا بین آنها بدون قائل شدن به تکرار نزول جمع نمود. چنانچه در مواجهه با دو حدیث متعارض و مختلف، راه ترجیح یافت نشود و حجّیت تخییری نیز وجود نداشته باشد با استناد به احادیث ائمه (ع) در برابر آن روایت متعارض توقف می‌شود. به عنوان نمونه جمیل بن دراج از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود:

«توقف به هنگام شبهه، از غلتیدن در گودال هلاکت بهتر است؛ بر هر حقی،

حقیقتی است و بر هر صوابی، نوری، پس به آنچه موافق کتاب خداست

عمل کن و آنچه مخالف کتاب خداست رها ساز» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸،

ص ۸۶).

سیوطی نیز می‌گوید:

«اگر برای حدیثی مرجحی نباشد در عمل به آن توقف می‌شود تا مرجحی

آشکار کشف شود» (سیوطی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۰۲).

نکته‌ی قابل توجه در اینجا این است که قول به تکرار نزول، مخالف دو قاعده‌ی (توقف و تخییر) است زیرا که تخییر؛ اعمال یکی از دو نص است و توقف؛ از عمل به هر کدام از آنها منع می‌کند و اما تکرار نزول؛ اعمال دو نص در محل واحد است.

بدین جهت الرشید معتقد است این نظریه مخالف نظر جمهور علماست که قائل به توقف هستند و نیز مخالف تعداد کم طرفداران جواز عمل به یکی از آن دو است (الرشید، ۱۴۲۰ق، ص ۲۲۷).

بنابراین هرگاه یکی از متعارضین، دارای مرجح باشد طبعاً تخیر و توقف هیچ کدام معتبر نیست و باید بنا به مرجح معتبر، به ترجیح پرداخت؛ بررسی مصادیق مورد ادعای تکرار نزول حاکی از آن است که در همه‌ی آنها راه ترجیح وجود دارد که با اتخاذ وجه ترجیح در یکی از آنها تعارض آنها بر طرف می‌شود و دیگر، جایی برای جمع روایات متعارض و قول به تکرار نزول باقی نمی‌ماند.

۵-۱. آیه ۱۲۶ سوره نحل

﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾؛ و هرگاه خواستید مجازات کنید، تنها به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید! و اگر شکیبایی کنید، این کار برای شکیبایان بهتر است.

مکی و مدنی بودن این آیه بر اساس روایات سبب نزولی که ذیل آن ذکر شده، مورد اختلاف واقع شده است که به صورت سه قول مطرح شده است:

- این آیه به تبع مکی بودن سوره‌ی نحل، مکی است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۵۳۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۳۳۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۰۱).
- این آیه از مکی بودن سوره‌ی نحل استثناء شده است (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۵۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۱۹).
- علی‌رغم نزول آن در مکه، در مدینه نیز تکرار نزول داشته است (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۰ به نقل از ابن حصار؛ زرقانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۰).

اما روایاتی که مورد استناد قاتلان به تکرار نزول واقع شده است بدین شرح است:

(الف) طبرانی از ابوهریره نقل می‌کند:

«إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ أُحُدٍ نَظَرَ إِلَى حِمْرَةَ وَقَدْ قُتِلَ وَثُمَّ لَبِهَ قَرَأَى
مَنْظِرًا لَمْ يَرَ مَنْظِرًا قَطُّ أَوْجَعُ لِقَلْبِهِ مِنْهُ وَلَا أَوْجَلُ فَقَالَ: رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ فَقَدْ كُنْتَ

وُصُولًا لِلرَّحْمِ فَعَوْلًا لِلْخَيْرَاتِ وَلَوْلَا حُزْنٌ مِنْ بَعْدِكْ عَلَيْكَ لَسَرِنِي أَنْ أَدْعَكَ حَتَّى
بَجِيءَ مِنْ أَفْوَاجِ شَيْءٍ ثُمَّ حَلَفَ وَهُوَ وَاقِفٌ مَكَانَهُ وَاللَّهُ لَأَمْتَلُنَّ بِسَبْعِينَ مِنْهُمْ
مَكَانَكَ فَنَزَلَ الْقُرْآنَ وَهُوَ وَاقِفٌ فِي مَكَانِهِ لَمْ يَبْرَحْ بَعْدَ { وَ } إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ
مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ { حَتَّى تَخْتَمَ السُّورَةَ فَكَفَرَ رَسُولَ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ وَأَمْسَكَ عَمَّا أَرَادَ } (طبرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۴۳).

ب) ترمذی و حاکم از ابی بن کعب آورده‌اند که:

«أَبِي بَنُ كَعْبٍ قَالَ لَمَّا كَانَ يَوْمَ أُحُدٍ أُصِيبَ مِنَ الْأَنْصَارِ أَرْبَعَةٌ وَسِتُّونَ رَجُلًا
وَمِنَ الْمُهَاجِرِينَ سِتَّةٌ فِيهِمْ حَمْرَةُ فَمَثَلُوا بِهِمْ فَقَالَتِ الْأَنْصَارُ لَئِنْ أَصَبْنَا مِنْهُمْ
يَوْمًا مِثْلَ هَذَا لَتُرَبِّينَ عَلَيْهِمْ قَالَ فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ { وَإِنْ عَاقَبْتُمْ
فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ } (ترمذی، بی تا،
ج ۱۱، ص ۴۰۴؛ حاکم، بی تا، ج ۸، ص ۱۱).

زرقانی و صبحی صالح، بر اساس این دو روایت مذکور معتقدند چون این دو حادثه با
یکدیگر فاصله زمانی بسیار دارند نمی توان آن دو را جمع نمود زیرا روایت اول مربوط به
جنگ احد است و روایت دوم مربوط به فتح مکه، که فاصله زمانی بین این دو در حدود
پنج سال می شود بنابراین ناگزیر باید گفت که این آیه دو بار نازل شده است یک بار در
جنگ احد و بار دیگر به هنگام فتح مکه (زرقانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۰؛ صبحی، ۱۳۶۳ش،
ص ۱۴۴).

ج) سیوطی از قول ابن حصار (بدون ذکر منبعی) نقل می کند:

«آن اول در مکه قبل از هجرت با کل سوره نازل شده، سپس در مرحله‌ی
دوم در روز احد، سپس بار سوم در روز فتح مکه نازل شده خاطر تذکر
بندگان» (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۰).

نقد و بررسی

روایتی که نزول آیه را در احد دانسته، از ابوهریره از طریق صالح بن بشیر المری نقل
شده است. گرچه مفسران در تفسیر قرآن به گفتار صحابه مراجعه کرده و آن را می پذیرند

اما دلیل این پذیرش را حضور صحابه در فضای نزول دانسته‌اند. واحدی نیشابوری در این باره می‌گوید:

«سخن گفتن درباره‌ی اسباب نزول آیات، جز از طریق روایت و سماع، آن هم از کسانی که شاهد و ناظر نزول قرآن کریم بوده و هم‌زمان با نزول وحی زیسته‌اند و بر اسباب نزول آگاهی داشته‌اند و از علم و فن آن بحث کرده‌اند جایز و روانیست» (واحدی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۰).

بر این اساس روایت ابوهریره به دلیل عدم حضور ایشان در صحنه رد می‌شود زیرا ایشان در سال هفتم هجری از یمن به مدینه آمده و اسلام آورده است حال آنکه جنگ احد در سال دوم هجری اتفاق افتاد (معرفت، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۱۳). به علاوه نسائی درباره‌ی صالح بن بشیر، راوی ابوهریره، گفته است: «ضَعِيفُ الْحَدِيثِ لَهُ أَحَادِيثُ مَنَکِرٌ» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۳۴).

از طرفی متن روایات مضطرب است و اضطراب می‌تواند دلیل بر ضعف باشد در یک روایت، پیامبر(ص) با دیدن جنازه حمزه فرمود: «اگر بر آنان غالب شوم، چنین و چنان می‌کنم» و در روایتی دیگر، این جمله را انصار، پس از آن که ۶۴ نفر از ایشان در احد کشته شد، و در روایتی دیگر، از مهاجرین - که در آن روز شصت نفر از آنان کشته شده بودند - نقل شده است. مطابق بعضی روایات پیامبر(ص) فرمود: «هفتاد نفر آنها را مُثله می‌کنم» در جایی دیگر، سی نفر، و در روایتی دیگر، فقط چند بار جمله «حتماً مُثله خواهم کرد» تکرار کردند (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۷۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، صص ۵۲۸-۵۲۷).

اگر نزول این آیه را در جنگ احد یا فتح مکه بدانیم و آن را از آیات قبل و بعد جدا کنیم با سیاق آیات سازگار نیست. طبرسی از حسن بصری نقل می‌کند که این آیه قبل از آن که پیامبر اکرم(ص) به جهاد با مشرکان مأمور شوند نازل شده است. از ابراهیم و ابن سیرین و مجاهد نیز نقل می‌کند که آیه عام است که شامل هر ظلمی می‌شود که در آن مجازات به مثل می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۶، ص ۶۰۵).

بنابراین آیه (نحل: ۱۲۶) و آیات قبل و بعدش مکی هستند. آیت الله معرفت مکی بودن این آیات را (از بین اقوال مطرح شده) ترجیح می‌دهد که در شعب ابی طالب و سال‌های آخر حضور مسلمانان در مکه نازل شده است (معرفت، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۸۵). ایشان با توجه به آیات ذیل ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ * وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ * وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرَكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُ فِي ضَلِيقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ﴾؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما. و هرگاه خواستید مجازات کنید، تنها به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید! ... صبر کن، و صبر تو فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد ...» (النحل: ۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷) می‌گوید:

«این آیه پیامبر (ص) را بر اذیت مشرکین دعوت به صبر می‌کند و تسلی خاطر می‌دهد به خاطر حزنی که به دلیل ایمان نیاموردن شان داشت نه به خاطر اذیت آن‌ها، و این دلیلی است بر اینکه این آیه در زمانی نازل شده است که مشرکان دارای قدرت بودند و متعرض اذیت و آزار پیامبر می‌شدند و مؤمنان نمی‌توانستند سختی‌ها را تحمل کنند و تلاش می‌کردند به هر طریق و هر سختی که بوده است دست به انتقام بزنند» (معرفت، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۸۵).

با اثبات مکی بودن این آیه، تکرار نزول آن نیز منتفی می‌شود زیرا این آیه با سیاق آیات سوره‌ی نحل و مکی بودن کل آن هماهنگ است و در این صورت نیازی به استثناء آن از مکی بودن کل سوره و یا تمسک به قول تکرار نزول نخواهد بود.

۲-۵. سوره‌ی اخلاص

سیوطی در عین حال که سوره‌ی اخلاص را از قول زرکشی در زمهری مصادیق تکرار نزول ذکر می‌کند و از قول به تکرار نزول آن دفاع می‌کند (سیوطی، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۱۳۰) مدنی بودن سوره‌ی اخلاص را ترجیح می‌دهد؛ به دلیل روایاتی دال بر اینکه چون

طائفه ای از یهود نزد پیامبر اکرم (ص) رفتند تا برای آنان، پروردگارش را وصف کند، پس جبرئیل سوره‌ی توحید را نازل کرد (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۵۵).

در مقابل این روایات، روایتی نیز وجود دارد مبنی بر اینکه سؤال از طرف مشرکان (نه یهود) بوده که گفتند یا محمد پروردگارت را برای ما بشناسان و سوره‌ی توحید نازل شد (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۴۱۰).

اکثر محققان علوم قرآنی و تفسیر، نزول سوره اخلاص را در مکه می دانند (به عنوان نمونه ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۸۵۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۶۷۰). آیت الله معرفت مکی بودن این سوره را موافق با روایات ترتیب نزول می داند (ر.ک؛ معرفت، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ۱۶۳). زرکشی با وجود اینکه در بخش مکی و مدنی این سوره را مکی می داند در بخش «فی ما نزل مکرراً» این روایات را جمع نموده و قائل به تکرار نزول این سوره شده می گوید:

«سوره‌ی اخلاص نیز دو بار نازل شده است؛ یک بار در مکه در پاسخ مشرکان مکه، و بار دیگر در مدینه در پاسخ اهل کتاب» (زرکشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۵ و ۲۴۹).

علامه طباطبائی (ره) نیز ضمن آنکه معتقد است سوره‌ی اخلاص هم می تواند در مکه نازل شده باشد هم در مدینه، می گوید:

«آنچه از روایات وارده در سبب نزول آن ظاهراً است این است که در مکه نازل شده است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۶۷۰).

آیت الله معرفت سوره‌ی توحید را مکی می داند؛ اما وقتی قول نزول دوباره‌ی این سوره را مطرح می کند و می گوید:

«بعضی از محققان گفته اند: آن دو بار نازل شده است، آن بعید هم نیست اما معنای نزول دوباره‌ی سوره این است که نزول دوباره‌ی آن تذکری است برای پیامبر اکرم (ص) به خاطر مناسبت جدید و احتمال دارد که یهود از پیامبر اکرم (ص) سؤال کرده باشند که قبلاً مشرکان مانند آن را از پیامبر اکرم (ص) پرسیده بودند. پس پیامبر اکرم (ص) آن را برای آن ها قرائت

می‌کند. پس سوره‌ی توحید مکی است اگرچه دوباره در مدینه نازل باشد»
(معرفت، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۶۳).

اما به راستی این تکرار قرائت است یا تکرار نزول؟!

سیاق آیات و کوتاهی جملات و محتوای سوره نشان دهنده‌ی مکی بودن سوره‌ی توحید است، بنابراین روایت ناظر بر مکی بودن سوره، بر روایت دیگری ترجیح داده می‌شود. بدین سان دیگر نیازی به جمع روایات و قائل شدن به تکرار نزول سوره‌ی توحید نیست. همچنین لزومی ندارد در صورت قرائت پیامبر در موقعیت دیگر، آن را از باب تکرار نزول بدانیم زیرا در غیر این صورت هر قرائت پیامبر در موقعیت دیگر را باید از نوع تکرار نزول دانست که چنین ادعایی نشده است.

نتیجه‌گیری

- ۱- صحّت قول به تکرار نزول طبعاً منوط به اعتبار علمی دلایل آن است، حال آنکه چنین شرطی محقق نیست و از این رو نظریه تکرار نزول فاقد استناد لازم برای اثبات آن است؛ اساساً این نظریه از هیچ یک از صحابه نقل نشده و در آثار متقدمان، مطرح نیست.
- ۲- تلاوت مجدد پیامبر اکرم (ص) در حادثه‌ای مشابه، حاکی از نزول دوباره آن نیست؛ شاهد آنکه مصادیق مورد ادعا در متن مصحف ثبت نشده‌اند و این خود قرینه‌ای دیگر بر عدم وجود تکرار نزول آیات به شمار می‌رود.
- ۳- قبول نظریه‌ی تکرار نزول مستلزم پذیرش پیامدهایی نظیر نسبت دادن فراموشی به پیامبر اکرم (ص) و عدم توانایی پیامبر اکرم (ص) در تطبیق حوادث با آیات مناسب قرآن است که با براهین عقلی و نقلی سازگار نیست بر همین مبنا، نظریه تکرار نزول برخی آیات و سوره با توجه به شواهدی که در متن بیان گردید مخدوش به نظر می‌رسد و بر همین اساس، اعتبار لازم را ندارد.
- ۴- بررسی مصادیق مورد ادعا در نظریه تکرار نزول حاکی از آن است که در همه‌ی موارد راهی برای ترجیح و جمع روایات، غیر از تکرار نزول وجود دارد.

منابع

۱. **قرآن کریم**.
۲. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، **روح المعانی**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳. آمدی، علی بن محمد، (۱۴۱۸ق)، **الاحکام فی اصول الاحکام**، تحقیق سید الجمیلی، بیروت: دار الکتب العربیة.
۴. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق)، **تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق: اسعد محمد الطیب، عربستان سعودی: مکتبة نزار مصطفى الباز.
۵. ابن اثیر جزیری، عزالدین ابی السعادات مبارک بن محمد، (بی تا)، **اسد الغابة فی معرفة الصحابة**، تهران: کتابفروشی الاسلامیة.
۶. ابن تیمیہ، احمد، (۱۴۱۶ق)، **مجموع فتاوی**، جمع و ترتیب عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینة المنورة: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
۷. ابن تیمیہ، احمد، (بی تا)، **مقدمة فی اصول التفسیر**، تحقیق محمود محمد محمود نصار، بیروت: دارالتریة.
۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۳۴۸ق)، **فتح الباری**، بیروت: احیاء التراث العربی.
۹. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۴۰۴ق)، **تهذیب التهذیب**، بیروت: دارالفکر.
۱۰. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: محمد جعفر یا حقی، محمد مهدی ناصح، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۱. ابوریثه، محمود، (بی تا)، **اضواء علی السنة المحمدیة (دفاع عن الحدیث)**، قم: دارالکتب العلمیة.
۱۲. ابوزید، نصر حامد، (۱۳۸۰)، **معنای متن (پژوهشی در علوم القرآن)**، مترجم: مرتضی کریمی نیا، تهران: طرح نو.
۱۳. بخاری، ابی عبد الله محمد بن اسماعیل، (بی تا)، **صحیح البخاری**، بیروت: احیاء التراث العربی.
۱۴. بلخی، مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، تحقیق: عبد الله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث.
۱۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، **انوار التنزیل و اسرار التاویل**، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۶. پیروزفر، سهیلا، (۱۳۸۷ش)، «انگاره تکرار نزول آیه»، *مجله علوم حدیث*، سال سزدهم، شماره‌ی سوم و چهارم، صص ۳۵-۴۵.
۱۷. الترمذی السلمی، محمد بن عیسیٰ ابو عیسیٰ، (بی تا)، *الجامع الصحیح سنن الترمذی*، تحقیق أحمد محمد شاکر و آخرون، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۸. ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان عن تفهیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۹. حاکم نیشابوری، ابن عبدالله، (بی تا)، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دارالمعرفة.
۲۰. حجتی، محمدباقر، (۱۳۸۵)، *پژوهشی در تاریخ قرآن کریم*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۱. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی، (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم: موسسه آل بیت الاحیاء التراث.
۲۲. حسینی شیرازی، محمد، (۱۴۲۴ق)، *تقریب القرآن الی الاذهان*، بیروت: دارالعلوم.
۲۳. خسروانی، علی رضا، (۱۳۹۰ق)، *تفسیر خسروی*، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران: انتشارات اسلامی.
۲۴. رامیار، محمود، (۱۳۸۲ش)، *تاریخ قرآن*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۵. الرشید، عماد الدین محمد، (۱۴۲۰ق)، *اسباب نزول و اثرها فی بیان النصوص*، دمشق: دارشهاب.
۲۶. رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد، (۱۳۷۱ش)، *کشف الأسرار و عدۀ الأبرار*، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۷. زرقانی، محمدعبدالعظیم، (بی تا)، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، قاهره: داراحیاء الکتب العربیة.
۲۸. زرکشی، بدرالدین محمدبن عبدالله، (۱۴۰۴ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۹. زمخشری، ابی القاسم محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتب العربی.
۳۰. السبت، خالدبن عثمان، (۱۴۲۱ق)، *قواعد التفسیر جمعاً و دراسةً*، مصر: دارا بن عفان.

۳۱. سخاوی، ابی الحسن علی بن محمد بن عبد الصمد (بی تا)، **جمال القراء و کمال الإقراء**، تحقیق عبد الحق عبدالرحیم سیف قاضی، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیة.
۳۲. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، (بی تا)، **بحر العلوم**، بی جا: بی نا.
۳۳. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، (بی تا)، **الاتقان فی علوم القرآن**، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: منشورات الشریف رضی.
۳۴. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، (۱۴۰۴ق)، **درالمنثور فی تفسیر مآثور**، قم: کتابخانهی آیت الله مرعشی.
۳۵. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، (۱۴۰۹ق)، **تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی**، تحقیق احمد عمر هاشم، بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۶. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، (۱۴۲۲م)، **لباب النقول فی اسباب النزول**، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیة.
۳۷. صبحی صالح، (۱۳۶۳ش)، **مباحث فی علوم القرآن**، قم: منشورات الرضی.
۳۸. طباطبائی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر قرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۱۴۰۴ق)، **معجم الکبیر**، موصل: المکتبه العلوم و الحکم.
۴۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۴۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفه.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۳. عاملی، ابراهیم، (۱۳۶۰ش)، **تفسیر عاملی**، تهران: انتشارات صدوق.
۴۴. عثمانی، محمدتقی، (۱۳۸۳ش)، **علوم القرآن**، مترجم: محمد عمیر عیدی دهنه، بی جا: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام.
۴۵. عسکری، مرتضی، (۱۳۸۶ش)، **تاریخ حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله)**، تهران: مرکز فرهنگی انتشارات منیر.
۴۶. عسکری، مرتضی، (۱۳۸۳ش)، **نقش ائمه در احیای دین**، تهران: انتشارات منیر.

۴۷. عنایه، غازی، (۱۴۱۶ق)، **الفرقان فی علوم القرآن**، بیروت: عالم الکتب.
۴۸. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، **کتاب التفسیر**، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه.
۴۹. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۰. فضل حسن عباس، (۱۹۹۷م)، **اتقان البرهان فی علوم القرآن**، اردن: دارالفرقان.
۵۱. فیض کاشانی، ملاحسن، (۱۴۱۵ق)، **التفسیر صافی**، تحقیق حسین اعلمی، تهران: انتشارات صدرا.
۵۲. القطان، مناع، (۱۴۰۳ق)، **مباحث فی علوم القرآن**، بیروت: مؤسسه الرساله.
۵۳. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۷ش)، **تفسیر کنز دقائق و بحر الغرائب**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اسلامی.
۵۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵ش)، **الکافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۵. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴ق)، **بحار الأنوار**، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۵۶. المطلوب، عبدالمجید، (۱۴۲۵ق)، **مباحث فی علوم القرآن و الحدیث**، قاهره: مؤسسه المختار.
۵۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸)، **تعلیم و تربیت در اسلام**، تهران: انتشارات صدرا.
۵۸. معرفت، محمد هادی، (۱۴۱۹ق)، **التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب**، مشهد: الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه.
۵۹. معرفت، محمد هادی، (۱۴۱۴ق)، **التمهید فی علوم القرآن**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه للجماعه المدرسین قم المشرفه.
۶۰. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ق)، **تفسیر الکاشف**، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۶۱. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، (۱۳۸۲ق)، **بیان المعانی**، دمشق: طبعه الترقی.
۶۲. واحدی، ابی الحسن علی بن احمد، (۱۴۲۲ق)، **اسباب نزول القرآن**، تحقیق کمال بسیونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۳. یعقوب؛ احمد حسین، (بی تا)، **نظریه عداله الصحابه و المرجعه السياسیه فی الاسلام**، لندن: مؤسسه الفجر.
۶۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (بی تا)، **تاریخ یعقوبی**، بیروت: دار صادر.

Bibliography:

1. *The Holy Qur' ān.*
2. Ālūsī SM. Rūḥ Al-Ma' ānī. Beirut: Dār Al-Kutub Al-' ilmīyah; 1415 A.H.
3. Āmidī ' BM. Al-Aḥ kām fī Uṣ ūl Al-Ḥukkām. Researched by Sayyid Al-Jamīlī. Beirut: Dār Al-Kutub Al-' Arabīyah; 1418 A.H.
4. Ibn Abī Ḥātam ' BM. Tafsīr Al-Qur' an Al-' Aẓ īm. Researched By: As' ad Mohammad Al-Ṭ ayyib. Saudi Arabia: Nizār Muṣ ṭ afā Al-Bāz Library; 1419A.H.
5. Ibn Athīr Jazarī ' AMBM. Usd Al-Ghābah fī Ma' rifah Al-Ṣ aḥ ābah. Tehran: Al-Islāmīyah Bookstore; (n.d.).
6. Ibn Tiymīyah A. Majmū' Fatāwā. Compilation & Arrangement ' Abdurrah mān bin Muḥ ammad bin Qāsim. Holy Medina: King Fahad Glorious Qur' an Printing Complex; 1416 A.H.
7. Ibn Tiymīyah A. Muqaddamah fī Uṣ ūl Al-Tafsīr. Researched by Naṣ ṣ ār MMM. (n.p.): Dār Al-Tarbīah; (n.d.).
8. Ibn Ḥajar ' Asqalānī AB' . Fatḥ Al-Bārī. (n.p.): Iḥ yā' Al-Turāth Al-' Arabī; 1348 A.H.
9. Ibn Ḥajar ' Asqalānī AB' . Tahdhīb Al-Tahdhīb. Beirut: Dār Al-Fikr; 1404 A.H.
10. Rāzī AHB' . Rawḍ Al-Jinān wa Rūḥ Al-Jinān fī Tafsīr Al-Qur' an. Researched by: Mohammad Jafar Yahaqqi, Mohammad Mahdi Naseh, Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation; 1408A.H.
11. Abu Rīyah M. Aḍ wā' 'alā Al-Sunnah Al-Muḥ ammadīyah (Difā' 'an Al-Hadīth). Qom: Dār Kutub Al-' ilmīyah; (n.d.).
12. Abū Zayd NH. Ma' nay Matn]Text Meaning[(Pajooeshi dar Olum Al-Qur' an)] A Research in Qur' anic Sciences[. Translator: Kariminia M. Tehran: Tarh No; 2001.
13. Bukhārī AMBI. Ṣ aḥ īḥ Al-Bukhārī. Beirut: Dār Iḥ yā' Al-Turāth Al-' Arabī; (n.d.).

14. Balkhī MBS. Tafsīr Maqātil bin Sulaymān. Researched by ‘ Abdullāh Mahmood Shaḥ ḥ atah, Beirut: Dār Iḥ yā’ Al-Turāth; 1423 A.H.
15. Bīḍ āwī ‘ B’ . Anwār Al-Tanzīl wa Asrār Al-Ta’ wīl. Researched by Mohammad ‘ Abdorrahman Al-Mar’ ashī, Beirut: Dār Iḥ yā’ Al-Turāth Al-‘ Arabī; 1418 A.H.
16. Piroozfar S. Engareh Takrar Nozul Ayah (Imagination for Repetition of Verse Revelation). Olum Ḥ adīth Magazine. 2008. 13th Year; No. 3 & 4: Pp 35-45 .
17. Al-Tirmidhī Al-Salamī MB’ A. Al-Jāmi’ Al-Ṣ aḥ ṭ ḥ Sunan Al-Tirmidhī. Researched by Aḥ mad Muḥ ammad Shākīr wa Ākharūn. Beirut: Dār Iḥ yā’ Al-Turāth Al-‘ Arabī; (n.d.).
18. Tha’ labī Nīshābūrī AABI. Al-Kashf wa Al-Bayān 'an Tafsīr Al-Qur’ an. Beirut: Dār Iḥ yā’ Al-Turāth Al-‘ Arabī; 1422A.H.
19. Ḥ ākim Nīshābūrī I. Al-Mustadrak 'alā Al-Ṣ aḥ ṭ ḥ ayn. Beirut: Dār Al-Ma’ rifah; (n.d.).
20. Hojjati MB. Pazhooheshi dar Tarikh Qur’ an Karīm(Survey in the History of Holy Qur’ an). Tehran: Islamic Culture Publication Office; 2006.
21. Ḥ urr ‘ āmilī MBHB’ . Wasā’ il Al-Shī’ ah. Qom: Āl Al-Bayt Li’ iḥ yā’ Al-Turāth Institute; 1409A.H.
22. Hoseini Shirazi M. Taqrīb Al-Qur’ an ilā Al-Adhhān. Beirut: Dār Al-‘ ulūm; 1424 A.H.
23. Khosrowani ‘ R. Tafsīr Khosravi. Researched by Behboodi MB. Tehran: Al-Islāmīyah Publications; 2011.
24. Ramyar M. Tarikh Qur’ an (History of Qur’ an). Tehran: Amir Kabir Publications Institute; 2003.
25. Al-Rashīd ‘ M. Asbāb Nuzūl wa Atharuha fī Bayān AlNuṣ ūṣ . Damascus: Dār Shahāb; 1420 A.H.
26. Rashīd Al-Dīn Meibodi ABA. Kashf Al-Asrār wa ‘ udah Al-Abrār. Researched by Hekmat ‘ A. Tehran: Amir Kabir Publications; 1992.

27. Zarqānī M' . Manāhil Al-' irfān fī ' ulūm Al-Qur' an. Cairo: Dār Iḥ yā' Al-Kutub Al-' Arabīyah; 1422 A.H.
28. Zarkashī MB' . Al-Burhān fī ' ulūm Al-Qur' an. Beirut: Dār Al-Kutub Al-' ilmīyah; 1404 A.H.
29. Zamakhsharī AMB' . Al-Kashshāf' an Ḥaqāyiq Ghawāmiḍ Al-Tanzīl. Beirut: Dār Al-Kitāb Al-' Arabī; 1407A.H.
30. Al-Sabt KhB' . Qawā' id Al-Tafsīr Jam' an wa Dirāsatan. Eygept: Dār Ibn ' Affān; 1421 A.H.
31. Sakhāwī A' BMB' (' alam Al-Dīn). Jamāl Al-Qurrā' wa Kamāl Al-' iqrā' . Researched by Qāḍ ī ' ' S. Beirut: Al-Kutub Cultural Institute; (n.d.).
32. Samarqandī NBMBA. Baḥ r Al-' ulūm. (n.p.): (n.p.); (n.d.).
33. Suyūṭ ī J' . Al-Itqān fī ' ulūm Al-Qur' an. Researched by Moḥ ammad Abulfaḍ l Ibrāhīm. (n.p.): Al-Sharīf Raḍ ī -Bīdār- ' Azīzī Publications; (n.d.).
34. Suyūṭ ī J' . Durr Al-Manthūr fī Tafsīr BilMa' thūr. Qom: Āyatullāh Mar' ashī Library; 1404 A.H.
35. Suyūṭ ī J' . Tadrīb Al-Rāwī fī Sharḥ Taqrīb Al-Nawāwī. Researched by Aḥ mad' umar Hāshim. Beirut: Dār Al-Kitāb Al-' Arabī; 1409 A.H.
36. Suyūṭ ī J' . Lubāb Al-Nuqūl fī Asbāb Al-Nuzūl. Beirut: Al-Kitāb Cultural Institute; 1422 A.H.
37. Ş ubḥ ī Ş āliḥ . Mabāḥ ith fī ' ulūm Al-Qur' an. Qom: Al-Raḍ ī Publications; 1984.
38. Ṭ abāṭ abāyī MH. Al-Mīzān fī Tafsīr Al-Qur' an. Qom: Islamic Publications Office for Teachers Community of Islamic Seminary of Qom; 1417 A.H.
39. Ṭ abarānī SBA. Mu' jam Al-Kabīr. Mūş il: Al-' ulūm & Al-Ḥikam Library; 1404 A.H.
40. Ṭ abarsī FBH. Majama' Al-Bayān fī Tafsīr Al-Qur' an. Tehran: Naser Khosrow Publications; 1993.

41. Ṭabarī AMBJ. Jāmi' Al-Bayān fī Tafsīr Al-Qur' an. Beirut: Dār Al-Ma' rifah; 1412 A.H.
42. Ṭūsī MBḤ. Al-Tibyān fī Tafsīr Al-Qur' an. Beirut: Dār Iḥ yā' Al-Turāth Al-' Arabī; (n.d.).
43. ' āmilī I. Tafsīr ' āmilī. Tehran: Saduq Publications; 1981.
44. ' uthmānī MT. ' ulūm Al-Qur' an. Translator: ' iydī Dahanah M' . (n.p.): Shaykh Al-Islām AḤmad Jām Publications; 2004.
45. Askari M. Tarikh Ḥadīth Payambar Ṣ allā Allāh ' alayh wa ālih. Tehran: Monir Publications Cultural Center; 2007.
46. Askari M. Naqsh Aemmeh dar Ehyay Din (Role of Imams in Reviving the Religion). Tehran: Monir Publications; 2004.
47. ' ināyah Gh. Al-Furqān fī ' ulūm Al-Qur' an. Beirut: ' Alam Al-Kutub; 1416 A.H.
48. ' ayyashī MBM. Kitāb Al-Tafsīr. Researched by: Rasuli Mahallati SH. Tehran ' ilmīyah Printing-House; 1380 A.H.
49. Fakhr Al-Dīn Rāzi AMB' . Mafātīḥ Al-Ghayb. Beirut: Dār Iḥ yā' Al-Turāth Al-' Arabī; 1420 A.H.
50. Faḍ l Ḥasan' Abbās. Itqān Al-Burhān fī ' ulūm Al-Qur' an. Jordan: Dār Al-Furqān; 1997.
51. Feiz Kashani MH. Al-Tafsīr Ṣ āfī. Researched by a' lamī H. Tehran: Sadra Publications; 1415 A.H.
52. Al-Qaṭ ṭ ān M. Mabāḥ ith fī ' ulūm Al-Qur' an. Beirut: Al-Risālah Institute; 1403 A.H.
53. Qomī Mashhadi MBMR. Tafsīr Kanz Daqā' iq wa Baḥ r Al-Gharā' ib. Tehran: Islamic Printing & Publications Organization; 1988.
54. Kuliynī MBY. Al-Kāfī. Tehran: Dār Al-Kutub Al-Islāmīyah; 1986.
55. Majlisī MB. Biḥ ār Al-Anwār. Beirut: Al-Wafā Institute; 1404 A.H.
56. Al-Maṭ lūb' . Mabāḥ ith fī ' ulūm Al-Qur' an wa Al-Hadīth. Cairo: Al-Mukhtār Institute; 1425 A.H.

57. Motahhari M. Ta' lim va Tarbiat dar Eslam (Islamic Education). Tehran: Sadra; 1989.
58. Ma' rifat MH. Al-Tafsīr wa Al-Mufasssirūn fī Thawbah Al-Qashīb. Mashhad: Al-Raḍ awīyah University for Islamic Sciences; 1419 A.H.
59. Ma' rifat MH. Al-Tamhīd fī ' ulūm Al-Qur' an. Qom: Islamic Publication Institute Subsidiary of Teachers Community of the Holy Qom; 1414 A.H.
60. Mughnīyah MJ. Tafsīr Al-Kashif. Tehran: Dār Al-Kutub Al-Islāmīyah; 1424 A.H.
61. Mullā Ḥuwaysh Āl Ghāzī' . Bayān Al-Ma' ānī. Damascus: Al-Taraqqī Publication; 1382 A.H.
62. Waḥ idī A' BA. Asbāb Nuzūl Al-Qur' an. Researched by Bisyūnī Zaghlūl K. Beirut: Dār Al-Kutub Al-' ilmīyah; 1422 A.H.
63. Ya' qūb AH. Naẓ arīyah ' idālah Al-Ş aḥ ābah wa Al-Marja' ah Al-Sīasīyah fī Al-Islām. London: Al-Fajr Institute; (n.d.).
64. Ya' qūbī ABA. Tārikh Ya' qūbī. Beirut: Dār Ş ādir; (n.d.)